

# \* ساخت ناگذرا در فارسی

محمد راسخ مهند (دانشگاه بولی سینما)

چکیده

فعال فارسی در موارد سه گانه زیر با یکدیگر در تقابل قرار دارند:

الف) متعدد بودن [transitivity]: که به تقابل میان افعال لازم و متعدد می پردازد. فعلی که نیاز به مفعول دارد فعل متعدد و در غیر اینصورت فعلی لازم است. همه افعال ناگذرا [inchoative] و مجھول لازم هستند و همه افعال سببی نیز متعدد هستند.

ب) جهت [voice]: که به تقابل میان معلوم و مجھول در فارسی اشاره دارد. تفاوت این دو ساخت در ظرفیت نحوی آنهاست و از حیث ظرفیت معنایی تفاوتی با یکدیگر ندارند.

ج) سببی بودن [causativity]: که به تقابل میان افعال سببی، غیرسببی و ناگذرا (ضدسببی) اشاره دارد. این ساختها از حیث ظرفیت معنایی با یکدیگر تفاوت دارند و البه این تفاوت در ساخت نحوی آنها نیز منعکس است. افعال سببی حتماً دارای عاملی [Agent] هستند که به ساخت غیرسببی با ناگذرا افزوده شده است، افعال غیرسببی دارای عاملی هستند که در ظرفیت معنایی فعل خود آن را دارند و حاصل سببی شدن نیست، و افعال ناگذرا هیچگاه دارای عاملی در ظرفیت معنایی خود نیستند.

گروهی از زبانشناسان بر این عقیده اند که افعال فارسی دارای دو جهت معلوم و ناگذرا هستند (معین 1974، کریمی 2005)، و گروهی دیگر علاوه بر این دو، وجود جهت مجھول را نیز در فارسی پذیرفته اند (جباری 1382، حق بین 1383، روشن 1377). طبیب زاده (1385) افعال فارسی را دارای دو جهت معلوم و مجھول می داند و منکر جهتی به نام ناگذرا یا میانه است. در این مقاله به بررسی ساخت ناگذرا در فارسی پرداخته ایم و نشان داده ایم که ناگذرا بودن در فارسی یک جهت نیست، و در واقع افعال ناگذرا در تقابل با معلوم و مجھول نیستند، بلکه باید آن را در تقابل با سببی بودن قرار داد. یعنی فعل ناگذرا با افعال سببی در تقابل است. این ساخت در فارسی دارای انواع مختلفی است که به تفصیل معرفی شده است.

کلیدواژه ها: جهت، ناگذرا، سببی، مجھول.

Keywords: voice, inchoative, causative, passive

## مقدمه

در مورد جهت افعال در فارسی پژوهش‌هایی صورت گرفته است. دبیرمقدم (1364) به مرور آثاری پرداخته که در این زمینه نوشته شده است. وی این آثار را در دو طبقه کلی قرار داده است. گروه نخست گروهی هستند که جهت افعال را در فارسی به معلوم و ناگذرا [inchoative] تقسیم کرده اند، مانند معین (1974) و کریمی (2005). گروه دیگر علاوه بر این دو جهت، به جهت مجھول نیز در فارسی قائل هستند. خود دبیرمقدم (1364) ص 40) نیز علاوه بر مقوله ناگذرا، به وجود ساخت مجھول در فارسی اعتقاد دارد ولی به طور صریح عنوان نمی کند که آیا این ساخت را نوعی جهت در فارسی می داند یا خیر. وی مثالهای زیر را در تایید نظرات خویش می آورد.

- (1) الف. علی پنجره را باز کرد. (معلوم)
- ب. پنجره خودبخود باز شد. (ناگذرا)

\* در نوشنامه این مقاله از نظرات دوست عزیزم دکتر امید طبیب زاده بهره بردم. بسیاری از موارد مطرح شده در این مقاله بدون همراهی او پیش نمی رفت. همچنین دکتر مهرداد نفرگوی کهن نیز پیش نویس مقاله را خوانده و نکاتی متذکر شدند. از این بزرگواران بسیار سپاسگزارم.

ج. پنجره توسط علی باز شد. (مجھول)

وی اظهار می دارد که فعل شدن در فارسی امروز هم نشان دهنده ساخت مجھول و هم ساخت ناگذراست. ایشان با ذکر مثالهای مانند (2) به این نتیجه می رسد که برخی افعال دارای ساخت ناگذرا هستند اما دارای ساخت مجھول نیستند، چون گشتار مجھول در فارسی گشتاری مقید است و تنها در مورد افعال ارادی اجرا می شود که فاعل در انجام دادن آن اختیار دارد و به طور مستقیم عمل می کند (همان ص 43).

(2) الف. گرمای شدید گلها را پژمرده کرد.

ب. گلها پژمرده شد. (ناگذرا)

ج. گلها از گرمای شدید پژمرده شد. (ناگذرا)

د. \*گلها توسط گرمای شدید پژمرده شد. (مجھول)

جباری (1382) و حق بین (1383) نیز به سه گونه جهت در جملات فارسی قائل شده اند. حق بین آنها را معلوم، مجھول و جهت میانه [middle voice] می نامد (همچنین رک روشن 1377)، ولی جباری به جای جهت میانه از اصطلاح ناگذرا استفاده می کند. حق بین عنوان می کند که ساخت میانه ساختی است که دارای یک گروه اسمی است و فعل آن ویژگیهای فعل معلوم را دارد، اما به لحاظ معنایی، تنها گروه اسمی موجود در این ساخت، مانند فعل میانه در تناوب دیگرش باید مفعول صریح بپذیرد، بدون اینکه تغییر صرفی ویژه ای در صورت فعل به وقوع بپیوندد. وی جملات زیر را برای فعلهای معلوم، مجھول و میانه مثال زده است.

(3) الف. او این طناب را می برد. (معلوم)

ب. طناب بریده شد. (مجھول)

ج. این طناب به راحتی می برد. (میانه)

جباری (1382 ص 91) به جای اصطلاح ساخت میانه از ساخت ناگذرا استفاده کرده است، و آن را ساختی بینابین معلوم و مجھول میداند. به نظر وی این افعال از حیث شکل شبیه فعل معلوم هستند ولی چون نهاد آنها با پذیرا همپوشی دارد، شبیه فعل مجھول هستند. وی مثالهای زیر را از ساخت ناگذرا آورده است.

(4) الف. برگها ریختند.

ب. گلها شکفتند.

ج. شاخه شکست.

د. در باز شد.

به نظر وی جمله (4) د میان مجھول و ناگذرا مبهم است، ولی بقیه جملات همگی ناگذرا هستند. همچنین به اعتقاد وی در کنار ساخت سنتی مجھول در فارسی، ساختار خلاق و زایایی با کاربرد مشابه وجود دارد (همان ص 85). وی مثالهای (5) را از این نوع مجھول که در آن عامل جمله حذف می شود و شناسه فعل به صورت سوم شخص جمع می آید ذکر کرده است.

(5) الف. علی را کشتند.

ب. میروی خرید مواظب باش جیبت را نزنند.

ج. مواطن باش کلاه سرت نگذارند.

۵. قند و شکر کوپنی کجا می دهند؟

با اینکه دیدگاههای حق بین و جباری تفاوت‌هایی با هم دارند، اما نقطه مشترک آنها وجود سه جهت در فارسی است و اینکه آنها ناگذرا بودن را یکی از جهتهای فارسی عنوان می کنند.

اما طبیب زاده (1385ص 115) بر این باور است که کلیه زنجیره های اسم/صفت + شدن (بودن) که قابل تبدیل به ساخت سببی هستند، دارای ساخت اسنادی می باشند و نه مجھول. او برای اثبات این گفته مثالهای زیر را ارائه می کند:

(6) الف. در باز شد.

ب. در باز است.

ج. او در را باز کرد.

(7) الف. آب گرم شد.

ب. آب گرم است.

ج. او آب را گرم کرد.

(8) الف. دیوار سفید شد.

ب. دیوار سفید است.

ج. او دیوار را سفید کرد.

(9) الف. لباس کوتاه شد.

ب. لباس کوتاه است.

ج. او لباس را کوتاه کرد.

طبیب زاده اعتقاد دارد در مثالهای بالا جملات (الف) مجھول نیستند، زیرا در آنها فعل ربطی شدن قابل تبدیل به فعل ربطی بودن است. قبل از ادامه بحث، ذکر یک نکته در اینجا لازم است. در جملات (6)و(7)الف می توان از قید خودبخود که نشانه عدم وجود عامل در جمله است استفاده کرد و گفت در خودبخود باز شد و آب خودبخود گرم شد. اما این قید در نمونه های (8)و(9)الف به کار نمی رود و نمی توان گفت \* دیوار خودبخود سفید شد و \* لباس خودبخود کوتاه شد. عدم کاربرد این قید نشانه وجود عامل در جمله است که حتی اگر ذکر نشود، در جمله قابل استنباط است و این یکی از نشانه های مجھول بودن جمله است (رک بخش 1). پس اگرچه مثالهای مذکور همگی از حیث صوری اسم/صفت + شدن هستند، ولی دارای ظرفیت معنایی متفاوتی می باشند.

طبیب زاده (همان ص 116تا 119) اظهار می دارد که هیچگاه نمی توان در ساخت مجھول به جای فعل معین شدن، از فعل بودن استفاده کرد. وی مثالهای زیر را ارائه می کند.

(10) الف. نامه نوشته شد.

ب. \*نامه نوشته است.

(11) الف. غذا خورده شد.

ب. \*غذا خورده است.

(12) الف. حسین کشته شد.

ب. \*حسین کشته است.

در این مثالها صفت مفعولی از فعل متعدد ساخته شده و با شدن به کار رفته است. طبیب زاده آنها را به درستی ساخت مجھول دانسته است. اما ایشان این دیدگاه را به همه ساختهای صفت+شدن تعمیم داده و گفته اگر به جای شدن از بودن استفاده شد و جمله حاصل دستوری بود، آن جمله مجھول نیست، مانند مثالهای (6) تا (9)، در غیر این صورت جمله مجھول است. اما باید توجه کرد که در مثالهای (6) و (7) صفت به کار رفته صفت مفعولی نیست بلکه صفت ساده است که می‌توان با فعل ربطی بودن نیز آن را به کار برد. صفات مفعولی با افعال لازم را هم می‌توان با فعل بودن به کار برد (مانند علی مرده/خوابیده است)، اما صفات مفعولی از افعال متعدد را نمی‌توان با فعل ربطی به کار برد و این قضیه ارتباطی به ساخت مجھول ندارد. همچنین ایشان اعتقاد دارند که ساختهایی مانند<sup>\*</sup> او غذا را پخته کرد و<sup>\*</sup> باغبان برگها را ریخته کرد به این دلیل نادستوری هستند که فعل آنها دووجهی است. ایشان وجود جهت میانه (ناگذرا) را در فارسی قبول ندارد، و جهت افعال فارسی را به معلوم و مجھول تقسیم می‌کند.

در این مقاله ابتدا عنوان می‌کنیم که ساخت ناگذرا یک نوع جهت در فارسی نیست و ازینرو نمی‌توان آن را در تقابل با معلوم و مجھول قرار داد. برخی از آثاری که به آنها اشاره شد (روشن 1377، جباری 1382 و حق بین 1383) ناگذرا را به اشتباه نوعی جهت در فارسی دانسته‌اند. در بخش (1) مقاله حاضر به تفاوت دو ساخت مجھول و ناگذرا اشاره شده و مشخص گردیده که ماهیت این دو نوع ساخت متفاوت است و لزوماً در تقابل یکدیگر نیستند. در بخش (2) به انواع ساخت ناگذرا در فارسی و نوع افعالی که در این مقوله قرار می‌گیرند پرداخته شده است. بخش (3) به بررسی ساخت ناگذرا در منتخبی از زبانهای ایرانی نو غربی اختصاص دارد و بخش (4) نتیجه گیری مباحث است.

## 2 تفاوت ساخت ناگذرا و مجھول

فعال در زبانهای مختلف دارای یک، دو یا سه موضوع [argument] هستند. افعال بدون موضوع یا بیشتر از سه موضوع در زبانهای مختلف نادر هستند (هسپلمات 2002ص 209). هرگویشوری علاوه بر دانستن تعداد موضوعهای فعل، نقش معنایی آنها را نیز می‌داند. مثلاً می‌داند که فعلی مانند خوردن دارای دو موضوع است که یکی عامل و دیگری پذیرا است. نقشهای معنایی متمایز از نقشهای دستوری هستند. مثلاً در جمله علی بستنی را خورد، علی فاعل و عامل جمله و بستنی مفعول و پذیرای جمله است. اما در جمله علی این آهنگ را دوست دارد، علی فاعل و تجربه گر [Experiencer] و این آهنگ مفعول و محرک [Stimulus] است. این اطلاعات که در هر مدخل فعلی در واژگان ذهنی اهل زبان وجود دارد ظرفیت [valence] فعل نام دارد. ظرفیت فعل دارای دو ساختار است؛ یکی ساختار نحوی یا همان ظرفیت نحوی و دیگری ساختار نقش معنایی یا همان ظرفیت معنایی. اینکه اهل زبان می‌داند فعل خوردن نیاز به یک فاعل و یک مفعول صریح دارد، نشان دهنده دانش او از ظرفیت نحوی است و اینکه این فعل نیاز به یک عامل و یک پذیرا دارد ناشی از دانش او از ظرفیت معنایی فعل است.

حال اگر فرایندی (صرفی یا نحوی) ظرفیت نحوی فعل را تغییر دهد، از آن تحت عنوان تغییر دهنده ظرفیت نحوی یاد می شود و اگر فرایندی ساخت معنایی فعل را تغییر دهد، در واقع ظرفیت معنایی فعل را دگرگون می سازد. حال بینیم فرایندهای مجھول و ناگذرا در چه طبقه ای قرار می گیرند و معیارهایی که آنها را از هم مشخص می کند، کدام است؟

هسپلما (همان ص 212) مجھول را در طبقه فرایندهای قرار می دهد که ظرفیت نحوی فعل را تغییر می دهد. یعنی اگر فعلی در ظرفیت معنایی خود دارای عامل و پذیرا است، در جهت مجھول نیز این دو نقش معنایی را حفظ می کند، اما نقشهای دستوری فعل دگرگون می شود. به این ترتیب جمله (13)ب ساخت مجھول (13)الف است:

- (13) الف. فریدون ازدها را کشت.  
ب. ازدها (به دست فریدون) کشته شد.

در این دو جمله کشتن چه در جهت معلوم و چه در جهت مجھول دارای ظرفیت معنایی یکسانی است. یعنی نیاز به یک عامل (فریدون) و یک پذیرا (ازدها) دارد. در هر دو جمله نیز این دو نقش معنایی نشان داده شده است، و حتی اگر در جمله مجھول عبارت به دست فریدون حذف شود، باز تاثیری در نقش معنایی فعل ندارد و همچنان از معنای فعل وجود یک عامل استنباط می شود. آنچه که در این فرایند تغییر کرده، ظرفیت نحوی فعل است. طوری که در جمله اول، فعل کشت دارای یک فاعل (فریدون) و یک مفعول صریح (ازدها) است، اما در جمله دوم فعل مجھول کشته شد، فقط نیاز به یک فاعل (ازدها) دارد و وجود مفعول حرف اضافه (به دست فریدون) اختیاری است. در واقع در جمله دوم ازدها فاعل نحوی است اما از حیث نقش معنایی پذیراست. پس می بینیم که فرایند مجھول ظرفیت معنایی جمله را تغییر نداده بلکه فقط ساخت نقشی یا ظرفیت نحوی را دگرگون ساخته است. در واقع اصطلاح جهت در دستور زبان به ظرفیت نحوی فعل اشاره دارد، به این ترتیب فعل معلوم و مجھول از حیث جهت، یعنی ظرفیت نحوی متفاوت هستند، اما از حیث ظرفیت معنایی تفاوتی ندارند.

هسپلما (همان ص 213) فرایند ناگذرا یا به تعبیر او ضدسببی [anti-causative] را فرایندی می داند که عامل جمله معلوم را حذف می کند و کنش پذیر/پذیرا را به جای آن به عنوان فاعل جمله قرار می دهد. او این ساخت را نمونه ای از فرایندهایی می داند که ظرفیت معنایی فعل را دگرگون می سازد. از این حیث نمی توان ساخت ناگذرا را در تقابل با معلوم یا مجھول قرار داد، زیرا تقابل معلوم و مجھول تقابل ظرفیت نحوی است، اما ساخت ناگذرا به ظرفیت معنایی فعل اثر می کند و عامل را از ساخت معنایی آن حذف می کند. به همین دلیل باید آن را در تقابل با ساخت سببی مطرح کرد چون ساخت سببی هم، ساخت معنایی فعل را تغییر می دهد و یک عامل به ساخت معنایی هر فعلی که سببی می شود افزوده می گردد (هسپلما 2002ص 215). پس در مجموع باید گفت اعتقاد به وجود سه نوع جهت در افعال فارسی درست نیست، و افعال فارسی دارای دو جهت معلوم و مجھول هستند. اما ساخت ناگذرا نیز در فارسی وجود دارد و باید آن را با ساخت سببی در تقابل قرار داد. ناگذرا بودن یک نوع جهت در فارسی نیست. تقابل میان ساخت ناگذرا و سببی در بخش (2) به تفصیل شرح داده شده است.

آلکسیادو و دیگران (2006) عنوان می کنند که اگرچه اکثر افعال متعددی، مجھول می شوند، بسیاری از آنها را نمی توان به صورت ناگذرا آورد. به نظر آنها آن دسته از افعال متعددی که فاعل آنها حتماً باید عامل یا وسیله [instrument] باشد، نمی توانند ساخت ناگذرا بسازند، اما اگر فاعل آنها دارای نقش معنایی سبب [Cause] باشد، می توان آنها را به صورت ناگذرا نیز آورد. مثلاً در فارسی فعل خوردن نیاز به عامل دارد (بچه شیرش را خورد). به همین دلیل نمی توان این فعل را در ساخت ناگذرا به کار برد و گفت \*شیرش خودبخود خورد/خورده شد. اما فعل قطع شدن را می توان با سبب آورد و گفت باد برق را قطع کرد، که در آن باد سبب فعل است و به همین دلیل می توان جمله ناگذرای برق قطع شد را نیز به کار برد.

یکی از تفاوت‌های این دو ساخت در کاربرد قیدهای مختلف با این افعال است. چون ساخت مجھول و معلوم از حیث ظرفیت معنایی تفاوتی با یکدیگر ندارند، پس انتظار می رود قیودی که به حالت فعل اشاره دارند در این دو ساخت به طور مشترک به کار روند. قیدهایی که به عامدانه بودن عمل و عمدی بودن آن از سوی عامل اشاره دارند، در جملات معلوم و ساخت مجھول متناظر آنها کاربرد دارند. مثلاً می توان گفت علی عمدآ شیشه را شکست و شیشه عمدآ (توسط علی) شکسته شد. اما چون در ساخت ناگذرا عامل وجود ندارد و این ساخت از حیث ظرفیت معنایی با مجھول متفاوت است، پس نباید با قیدهایی که به عامدانه بودن فعل اشاره دارند به کار رود. در مقابل درساختهای ناگذرا قیدی مانند خودبخود کاربرد دارد که نشان می دهد عاملی برای انجام این عمل وجود ندارد.

تفاوت دیگر ساخت مجھول و ناگذرا در این است که در ساخت مجھول می توان عامل جمله را به صورت متمم حرف اضافه ای در جمله آورد، مانند به دست فریدون در (13)ب. اما در ساخت ناگذرا اضافه کردن عامل به صورت متمم حرف اضافه ای باعث نادستوری شدن جمله می شود، به همین دلیل جمله \*شیشه توسط علی خودبخودی شکست، نادستوری است. در ساخت مجھول همانطور که گفته شد می توان عامل را حذف کرد و یا با عبارتهایی مانند توسط و به وسیله آورد (علی توسط/به وسیله احمد کشته شد). در جملات ناگذرا سبب را می توان در فارسی با حرف اضافه از به کار برد. مثلاً شیشه از باد شکست یا شهر از انفجار ویران شد. عامل در جملات مجھول را نمی توان با این حرف اضافه آورد (\*علی از احمد کشته شد). تقابل جملات (14) و (15) در این زمینه بحث را روشن تر می سازد.

(14) الف. سلطان احمد را کشت.

ب. احمد از سلطان مرد. (ناگذرا)

(15) الف. علی احمد را کشت.

ب. \*احمد از علی کشته شد/مرد.

ج. احمد توسط علی کشته شد. (مجھول)

چون جمله (14)ب ساخت ناگذرا است، می توان سبب انجام عمل را با حرف اضافه از به کار برد. اما چون در (15)ب جمله عاملی عامل است، عامل را نمی توان با این حرف اضافه به کار برد، اما به کار بردن آن با حرف اضافه توسط جمله دستوری (15)ج را به دست می دهد.

تفاوت سوم این دو ساخت در این است که در ساخت مجھول می توان بند قیدی هدف را نیز اضافه کرد (آلکسیادو و دیگران 2006). مثلاً در جمله علی توسط دشمنش کشته شد تا اموالش غارت شود، بند قیدی

تا اموالش خارت شود، نشانه هدف و منظور است و در ساخت مجھول کاربرد دارد. اما در جمله ناگذرا نمی توان چنین بندی اضافه کرد. به همین دلیل جمله \*شیشه خودبخود شکست تا گربه فرار کند نادرستوری است.

در بخش (2) عنوان می شود که ساخت ناگذرا در فارسی دارای چهار صورت مختلف است. اما ساخت مجھول در فارسی امروز فقط دارای یک صورت است که صفت مفعولی + شدن آن را می سازد. اما آیا مجھول در فارسی امروز گونه صرفی نیز دارد؟ فقط جباری (1382) با پذیرش دیدگاه حیدیان کامیار (1371) و با ارائه مثالهای (5) اعتقاد دارد که چنین ساختی در فارسی وجود دارد و پسوند شناسه - ند این نقش را بدون حضور عامل بازی می کند. حال ببینیم با تعریفی که از مجھول به عنوان ساختی که ظرفیت نحوی فعل را تغییر می دهد، آیا می توان جملات مطرح در (5) را ساخت مجھول دانست؟

فعل کشتن دارای دو نقش معنایی عامل و پذیرنده است. اگر جمله (9) الف، علی را کشتند، را به زعم حیدیان کامیار (1371) و جباری (1382) مجھول بدانیم، این جمله باید هر دو نقش معنایی را حفظ کند و ساخت موضوعی را تغییر دهد. در آن صورت باید جمله \*علی را بوسیله آنها کشتند درست باشد، زیرا هر دو نقش معنایی با دو گروه اسمی نشان داده شده است، اما می بینیم که چنین جمله ای درست نیست. پس با این معیار این جملات مجھول نیستند. آیا می توان این جمله را ناگذرا دانست؟ در آن صورت این جمله باید با قیدی مانند خودبخود همراه شود، که اینگونه نیست؛ \*علی را خودبخود کشتند، و دیگر اینکه باید با قیدی مانند عمداً به کار نرود. اما این جمله با این قید به کار می رود و صحیح است، علی را عمداً کشتند. پس چنین جملاتی نه با معیارهای جملات مجھول و نه با معیارهای جملات ناگذرا سازگارند. هسپلمات (34) چنین ساختهایی را که تفاوت آنها با مجھول در این است که پذیرا نقش فاعلی ندارد، ساختهای غیرشخصی [impersonal] یا بی فاعل [desubjective] می نامد.

## 2 ساخت ناگذرا

در این بخش ضمن معرفی ویژگیهای ساخت ناگذرا، به انواع آن در فارسی می پردازیم و نشان می دهیم که دیدگاه جباری (1382) و حق بین (1383) که این ساخت را نوعی جهت در فارسی دانسته اند پذیرفتند نیست و این ساخت در مقابل ساخت سببی قرار دارد. از طرفی وسعت و بسامد افعال ناگذرا نیز بیشتر از آنچه قبل‌گفته شده می باشد. انواع این افعال در بخش (1-2) آمده است. همچنین در بخش (2-2) به ویژگی معنایی افعال ناگذرا می پردازیم و سعی در یافتن پاسخی به این پرسش داریم که چه افعالی می توانند به صورت ناگذرا درآیند.

### 2-1 انواع ساختهای ناگذرا در فارسی

هسپلمات (90) بین افعال ناگذرا و سببی تفاوت می گذارد و آنها را افعالی می داند که از حیث معنایی یک موقعیت تقریباً یکسان را نشان می دهند (مثلاً یک نوع تغییر حالت)، با این تفاوت که در معنای فعل سببی یک عامل وجود دارد که عمل را انجام می دهد اما در معنای فعل ناگذرا این عامل حذف شده است و عمل خودبخود اتفاق می افتد. مثالهای (16) نمونه ای از ساخت ناگذرا و سببی هستند.

(16) الف. غذا پخت. (ناگذرا)  
ب. علی غذا را پخت. (سببی)

افعال ناگذرا همگی فعل لازم هستند و افعال سببی متعددی می باشند، اما تقابل میان افعال ناگذرا / سببی با افعال لازم / متعددی متفاوت است. همه افعال لازم ناگذرا نیستند، چون عمل آنها خودبخود اتفاق نمی افتد (مثل علی رفت / آمد / دوید). از طرفی افعال مجھول نیز لازم به شمار می آیند، اما این افعال با افعال ناگذرا متفاوتند. مهمترین تفاوت آنها از حیث معنایی این است که در جمله مجھول (مانند غذا توسط علی پخته شد)، عامل جمله را نمی توان از حیث معنایی حذف کرد و حتی اگر از حیث صوری نیز حذف شود، وجود آن قابل استنباط است. اما در ساخت ناگذرا عامل از حیث معنایی نیز حذف می شود. در بخش (1) به طور خاص به تفاوت ساخت ناگذرا و مجھول اشاره شد.

دبیرمقدم (1367) به تقابل افعال سببی و غیرسببی اشاره کرده است، اما در این میان به طور خاص به افعال ناگذرا اشاره نکرده و آنها را با سایر افعال غیرسببی در یک طبقه قرار داده است. به همین دلیل او تفاوتی میان فعلی مانند رقصیدن و پژمردن نگذاشته است، در حالی که فعل اول غیرسببی است اما فعل دوم در طبقه افعال ناگذرا قرار می گیرد.

هسپلمات (91ص 1993) به طبقه بندي ساختهای ناگذرا در زبانهای مختلف از حیث صوری پرداخته است. وی سه نوع رابطه میان فعل ناگذرا و سببی را تعیین کرده است که نوع سوم نیز به سه نوع تقسیم می شود. به این ترتیب انواع افعال ناگذرا را از حیث صوری می توان در پنج طبقه قرار داد. این پنج طبقه را می توان به طور خلاصه در (17) اینگونه بیان کرد.

(17) انواع ساختهای ناگذرا از حیث صوری:

الف. فعل ناگذرا پایه است و فعل سببی مشتق است، مثل غلتیدن (ناگذرا) در برابر غلتاندن (سببی). این گروه را افعال نوع اول می نامیم.

ب. دو فعل از همدیگر مشتق نمی شوند. (این مورد به سه طبقه تقسیم می شود).  
یک) پایه افعال یکی است اما یک کمکی یا وندی متفاوت آنها را از هم جدا می کند. مثلاً غرق شدن (ناگذرا) در برابر غرق کردن (سببی). این گروه را افعال نوع دوم می نامیم.

دو) افعال از دو ریشه متفاوت هستند، مانند افتادن (ناگذرا) در برابر اندادتن (سببی). این گروه را افعال نوع سوم می نامیم.

سه) شکل افعال ناگذرا و سببی همسان است، مانند ریختن (ناگذرا) در برابر ریختن (سببی). این گروه را افعال نوع چهارم می نامیم.

ج. فعل سببی پایه است و فعل ناگذرا مشتق است. در فارسی نمونه ای یافت نشد.

در فارسی چهار نوع از این پنج نوع ساخت وجود دارد که در ادامه معرفی می شود. فقط شکل (17)ج در فارسی وجود ندارد.

ساخت ناگذرای نوع اول، ساختی است که در آن صورت ناگذرا بی نشان است و صورت سببی از آن مشتق می شود. در فارسی صورت سببی به اضافه شدن پسوند -ان به صورت ناگذرا ساخته می شود. افعال مذکور

در زیر در این طبقه قرار می گیرند. گروه (الف) صورت پایه که ناگذرا هستند را نشان می دهد و گروه (ب) معادل سببی آنها را که مشتق شده اند نشان می دهد.

(18)

(الف)	(ب)
جوشیدن	جوشاندن
سوختن	سوزاندن
غلتیدن	غلتاندن
شکستن	شکاندن
ترسیدن	ترساندن
پاشیدن	پاشاندن
ترکیدن	ترکاندن
خشکیدن	خشکاندن
خاریدن	خاراندن
دریدن	دراندن

مثال (19) نمونه ای از کاربرد این افعال در ساخت ناگذرا و سببی نشان می دهد.

(19) الف. آب جوشید. (ناگذرا)

ب. علی آب را جوشاند. (سببی)

در مطالعات قبلی در مورد ساختهای ناگذرا فارسی، به این دسته از افعال اشاره نشده بود. همچنین باید در نظر داشت که در این افعال، پسون -ان یک فعل ناگذرا را به فعل سببی تبدیل می کند. در حالی که در ساخت سببی فارسی، علاوه بر این، فعل متعددی که دارای یک مفعول است (مانند بچه دوا را خورد)، با اضافه شدن پسوند سببی ساز به فعلی تبدیل می شود که به یک متمم دیگر نیاز دارد (مانند مادر دوا را به بچه خوراند). همچنین افعال لازم دیگری که ناگذرا نیستند را می توان سببی ساخت. مثلاً جمله علی دوید دارای فعل ناگذرا نیست، اما می توان آن را به فعل سببی تبدیل کرد و جمله مربی علی را دواند را ساخت. پس به نظر می رسد در جنبه سببی بودن با سه گونه ساخت مواجه هستیم: (الف) ساخت ناگذرا که فاعل آن عامل نیست بلکه پذیرا است (مانند گلهای خشکید)، (ب) ساخت غیرسببی که فاعل آن عامل یا تجربه گر می باشد اما فعل جمله صورت سببی ندارد و لازم است (مانند علی دوید)، و (ج) ساخت سببی که می تواند صورت سببی شده ساختهای (الف) و (ب) باشد (مانند باغبان گلهای را خشکاند، یا مربی علی را دواند) و یا صورت سببی شده فعل متعددی باشد (مانند بچه دوا را خورد، مادر به بچه دوا را خوراند). البته همه ساختهای گروه (ب) یعنی ساختهای غیرسببی، لزوماً مابه ازای سببی ندارند. مثلاً جمله علی رفت که غیرسببی است را نمی توان به جمله سببی تبدیل کرد. اما همه ساختهای ناگذرا، ساخت سببی متقارن دارند. به همین دلیل هسپلمات (1993) ساخت ناگذرا را ساخت ضد سببی می نامد تا نشان دهد آنها در تقابل با ساخت سببی هستند.

ساخت ناگذرا<sup>۱</sup> نوع دوم ساختی است که نمی توان گفت، از حیث صوری، صورت سببی از ناگذرا مشتق شده یا بالعکس. در واقع در این طبقه هیچ یک از این دو ساخت از حیث صوری مشتق از دیگری نیست. این طبقه شامل سه زیرمجموعه است که هر سه نوع آن در فارسی امروز وجود دارد.

در زیرمجموعه اول هر دو فعل ناگذرا و سببی از یک ریشه به دست می آیند، اما با بهره گیری از وند یا افعال کمکی متفاوت این دو صورت را نشان می دهند. در فارسی این تمایز در اکثر موارد با استفاده از فعلهای "شدن" و "کردن" انجام می شود. مثالهای (20)الف صورت ناگذرا و (20)ب صورت سببی آنها را نشان میدهد. □

(20)

(الف)	(ب)
آب شدن	آب کردن
شروع شدن	شروع کردن
تمام شدن	تمام کردن
گم شدن	گم کردن
غرق شدن	غرق کردن
جدا شدن	جدا کردن
وصل شدن	وصل کردن
قطع شدن	قطع کردن

به عنوان نمونه ای از کاربرد این افعال در ساخت ناگذرا و سببی به نمونه های (21) تا (23) توجه کنید.  
(21) الف. کره آب شد. (ناگذرا)

ب. مادرم کره را آب کرد. (سببی)

(22) الف. بازی شروع شد. (ناگذرا)

ب. داور بازی را شروع کرد. (سببی)

(23) الف. کلیدم گم شد. (ناگذرا)

ب. من کلیدم را گم کردم. (سببی)

دیبرمقدم (1364) به برخی ساختهای مجھول که میان ساخت ناگذرا و مجھول مبهم هستند، مجھول مبهم می گوید. در واقع مجھول مبهم در همین افعال مذکور در (20) می تواند به وجود بیاید. مثلاً اگر جمله کره آب شد را در نظر بگیریم، می تواند مجھول باشد (کره توسط مادرم آب شد)، یا ناگذرا باشد (کره خودبخود

<sup>۱</sup> طباطبایی (1384) ص 29) ساختهایی مانند (راضی شدن/بودن/کردن) را فعل مرکب نمی داند زیرا به نظر وی هر صفتی را می توان در این ساختها قرار داد. او چنین ساختهایی را گروه فعلی می داند. نگارنده این استدلال را قبول دارد. در فهرست (20) افعالی آمده اند که معنای قابل پیش بینی ندارند و در الگوی طباطبایی نیز قرار نمی گیرند. افعال این فهرست به نظر نظر نگارنده فعل مرکب اند. به همین دلیل می توان گفت کره آب شد / مادرم کره را آب کرد، اما نمی توان گفت \*کره آب است. (در این مورد رک دیبرمقدم 1374). همچنین برای برداشتی متفاوت از آنچه اینجا آمده است رک دیبرمقدم (1367).

آب شد). در واقع فعل شدن در فارسی امروز نشانه تمام افعال مجهول و نشانه برخی ساختهای ناگذرا (موارد مذکور در (20)) است، و در این افعال است که تفاوت میان مجهول و ناگذرا مبهم می شود، اما در دیگر انواع افعال ناگذرا چنین ابهامی وجود ندارد.

در فارسی این نوع تقابل میان صورت ناگذرا و سببی با افعال دیگری نیز به صورت محدود صورت می گیرد. در نمونه های (24) صورت (الف) ناگذرا و صورت (ب) سببی می باشد.

(24)

(ب)	(الف)
تغییر دادن	تغییر کردن/یافتن
رشد دادن	رشد کردن
بستن	بسته شدن
تکان دادن	تکان خوردن

در نمونه های (25) تا (27) کاربرد این افعال مشاهده می شود.

(الف. رنگ موهای علی تغییر کرد. (ناگذرا))

ب. علی رنگ موها یش را تغییر داد. (سببی)

(الف. در بسته شد. (ناگذرا))

ب. علی در را بست. (سببی)

(الف. پرچم تکان خورد. (ناگذرا))

ب. علی پرچم را تکان داد. (سببی)

در زیرمجموعه دوم از جفتهای ناگذرا و سببی که از یکدیگر مشتق نمی شوند، افعالی قرار دارد که ریشه صورت ناگذرا و سببی آنها متفاوت است. این گروه ساخت ناگذرای نوع سوم را تشکیل می دهد. در (28) صورت (الف) ناگذرا و صورت (ب) سببی است.

(28)

(ب)	(الف)
کردن	شدن
انداختن	افتادن
مردن	کشتن
متوقف کردن	ایستادن

نمونه های (29) تا (31) کاربرد این افعال را به صورت ناگذرا و سببی نشان می دهد.

(الف. لیوان افتاد. (ناگذرا))

ب. بچه لیوان را انداخت. (سببی)

(الف. علی مرد. (ناگذرا)) (30)

- ب. سرطان علی را کشت. (سببی)  
 (الف. علی ناراحت شد. (ناگذرا)  
 ب. احمد علی را ناراحت کرد. (سببی)

در مورد افعال مذکور در این طبقه باید به افعال شدن و کردن توجه کرد. نقش این افعال در فارسی برای تمایز میان ساخت ناگذرا و سببی است و تقریباً معنای دیگری ندارند. ابته همانگونه که عنوان شد فعل شدن برای ساخت مجھول نیز به کار می رود. به این ترتیب فعل شدن با الگوی ظرفیتی (فاعل (غیرعامل) + مسنند(صفت) + شدن)، جمله ناگذرا می سازد (مثال 31 الف)، اما فعل کردن با الگوی ظرفیتی (سبب + مفعول + مسنند (صفت) + کردن) جمله سببی می سازد (مانند 31 ب). این الگو در فارسی زیاست (طباطبایی 1384). باید بین این ساخت و کاربرد شدن و کردن به عنوان همکرد فعل مرکب، در فهرست (20) تفاوت گذاشت. در افعال مذکور در فهرست (20)، جزء غیرفعلی اسم است، اما در این الگو مسنند صفت است. برای افعال مذکور در (20) نمی توان از فعل ربطی بودن استفاده کرد و گفت کلیدم گم شد، \*کلیدم گم است، کلیدم را گم کردم، یعنی چون جمله دارای فعل مرکب است با فعل ربطی ایستایی بودن به کار نمی رود. اما وقتی شدن و کردن به عنوان دو فعل، نه همکرد، در الگوهای مطرح شده معنای ناگذرا و سببی می سازند، می توان ساخت ایستایی با فعل ربطی بودن را نیز به کار برد (علی ناراحت شد، علی ناراحت است، احمد علی را ناراحت کرد). با این اوصاف شدن و کردن را در طبقه سوم افعال ناگذرا در فارسی قرار می دهیم که دو فعل با ریشه متفاوتند و دارای الگوی ظرفیتی متفاوت نیز هستند. (در این مورد رک طباطبایی 1384، طبیب زاده 1385: پانوشت ص 16).

افعال گروه چهارم گروهی از افعال را در بر می گیرد که از حیث صوری میان آنها تفاوتی وجود ندارد. از این گروه افعال در فارسی تحت نام افعال دووجهی یاد می شود. در (32) این افعال ذکر شده اند.

(32) ریختن، شکستن، بریدن، پختن، شکافتن

- مثالهای (33) تا (35) کاربرد این افعال را در این دو ساخت نشان می دهد.
- (الف. آب ریخت. (ناگذرا)  
 ب. بچه آب را ریخت. (سببی)  
 (الف. شیشه شکست. (ناگذرا)  
 ب. گربه شیشه را شکست. (سببی)  
 (الف. طناب برید. (ناگذرا)  
 ب. علی طناب را برید. (سببی)

## 2- ویژگی معنایی افعال ناگذرا

حال که انواع تقابل میان افعال ناگذرا و سببی بیان شد، به این مسئله می پردازیم که افعال باید دارای چه ویژگی معنایی باشند که به صورت ناگذرا به کار روند؟ در بخش قبل عنوان شد که افعال ناگذرا باید به تغییر حالت اشاره کنند. به همین دلیل افعالی که به حالت اشاره می کنند (مانند دوست داشتن، متنفر بودن)، یا

به عملی اشاره می کنند (مانند کمک کردن، دعوت کردن، خواندن، انتقاد کردن) را نمی توان به صورت ناگذرا آورد. از طرفی افعال لازمی که نیاز به عامل دارند نیز در این طبقه قرار نمی گیرند (مانند حرف زدن، رقصیدن، کار کردن). با این وجود باز بسیاری افعال وجود دارند که به تغییر حالت اشاره می کنند، مانند ساختن، کندن، رنگ زدن و نظایر آن که دارای صورت ناگذرا نیستند. هسپلمات (1993 ص 93) عنوان می کند که مهمترین ویژگی افعال ناگذرا نبود عامل، چه به صورت صريح و چه غیرصريح، در معنای فعل است و اگر چنین ویژگی در معنای فعل باشد می توان آن را به صورت ناگذرا به کار برد. مثلًا اگر دو فعل "خوردن" و "جوشیدن" را در نظر بگیریم، فعل اول را نمی توان بدون وجود عامل به کار برد، اما فعل دوم می تواند بدون عامل انجام شود. به همین دلیل فعل "خوردن" دارای شکل ناگذرا نیست اما فعل "جوشیدن" دارای صورت ناگذرا می باشد.

hesplmat (1993ص 105) با بررسی افعال ناگذرا در 21 زبان مختلف به این نتیجه رسیده است که می توان گفت افعال بر اساس احتمال ظاهر شدن در ساخت ناگذرا در یک طیف قرار می گیرند که در یک سمت آن افعالی هستند که حتماً به عامل نیاز دارند و به همین دلیل در ساخت ناگذرا قرار نمی گیرند (مانند خوردن). و از طرفی افعالی که بدون حضور عامل هم می توانند انجام شوند و در ساخت ناگذرا قرار می گیرند (مانند سوختن). و گروهی از افعال که هم با عامل و هم بدون آن می توانند انجام یابند در میانه این طیف قرار می گیرند (مانند آب کردن/شدن، و بستن). این افعال در برخی زبانها به صورت ناگذرا به کار می روند اما مواردی نیز وجود دارد که نمی توان آنها را به صورت ناگذرا به کار برد.

### 3 ساخت ناگذرا در برخی زبانهای ایرانی

در این بخش ساخت ناگذرا را در زبانهای کردی سنتنده (1-3)، مازندرانی (2-3)، گیلکی (3-3) و تاتی (4-3) بررسی می کنیم. به شبههای و تفاوت‌های ساخت مذکور در این زبانها و زبان فارسی اشاره خواهد شد.

#### 3-1 گُردي

داده های این بخش از زبان کردی شهر سنتنچ است. همانگونه که در بخش (1-2) عنوان شد، افعال ناگذرا در فارسی از حیث صوری در چهار طبقه قرار می گیرند. برای سهولت ارجاع در بررسی این ساخت در زبانهای ایرانی، این چهار طبقه را به ترتیب ذیل ذکر می کنیم و در ادامه مقاله فقط به شماره طبقه ارجاع می کنیم:

طبقه اول: ساخت سببی از ساخت ناگذرا مشتق می شود. (غلتیدن در برابر غلتاندن)

طبقه دوم: هر دو ساخت با فعل کمکی/وند متفاوت از فعلی همسان ساخته می شوند (غرق شدن در برابر غرق کردن).

طبقه سوم: دو ساخت با دو فعل متفاوت بیان می شوند (افتادن در برابر انداختن).

طبقه چهارم: فعل در هر دو ساخت یکسان است (ریختن).

برخی افعال کردی در طبقه اول قرار می گیرند. در (36) افعال مذکور در (الف) ناگذرا و افعال مذکور در (ب) سببی هستند.

(36) طبقه اول

(الف) (ب)

pelând	غلتاند	peli:â	غلتید
su:tând	سوزاند	su:ti:â	سوخت
kolând	جوشاند	kolI â	جوشید
šekând	شکاند	šeki:â	شکست
veIsând	متوقف کرد	veisIâ	ایستاد
režând	ریخت	režlâ	ریخت
halsând	بیدار کرد	halsiâ	بیدار شد

همانگونه که مشخص است در این ساختها نیز پسوند **â** – سببی ساز است و فعل ناگذرا را به فعل سببی تبدیل می کند. نکته قابل توجه این است که در حالی که در فارسی برای زوج /ایستاد / متوقف کرد از افعال طبقه دوم استفاده می کنیم، در کردی این تفاوت در طبقه اول قرار دارد. همچنین برای فعل ریختن که در طبقه چهارم افعال ناگذرا فارسی قرار دارد، در کردی از ساخت طبقه اول استفاده می شود. و در نهایت برای تقابل بیدار کردن / بیدار شدن که در فارسی در طبقه سوم قرار می گیرند، باز هم در کردی از ساخت طبقه اول استفاده می شود. این یافته ها به خوبی نشان می دهد که انواع مختلف افعال ناگذرا که به آنها اشاره شد، از زبانی به زبان دیگر متفاوت هستند.

کردی از ساخت طبقه دوم نیز برای تمایز افعال ناگذرا و سببی استفاده می کند. در (37) گروه (الف) افعال ناگذرا و گروه (ب) افعال سببی هستند.

(37) طبقه دوم

(الف) (ب)

GarG kerd	غرق کرد	GarG bu:	غرق شد
âo kerd	آب کرد	âo bu:	آب شد

در کردی از افعال طبقه سوم نیز می توان مثال آورد. مثالهای (38) از این گونه اند که تقابل واژگانی است و فعل سببی و ناگذرا از دو فعل متفاوت ساخته می شوند. در این نمونه ها (الف) ناگذرا و (ب) سببی است.

(38) طبقه سوم

(الف) (ب)

xest	انداخت	kaft	افتاد
košt	کشت	mərd	مرد
kerd	کرد	bu:	شد

در نمونه های بررسی شده از زبان کردی، نمونه ای یافت نشد که بتوان آن را در طبقه چهارم قرار داد. تنها دو فعل بریدن و دریدن که در فارسی در طبقه چهارم قرار می گیرند، در کردی با تفاوت آوایی از همدیگر متمایز می شوند. این نمونه ها در (39) آمده است که گروه (الف) ناگذرا و گروه (ب) سببی هستند.

### (39) طبقه چهارم

(ب)	(الف)
beri:	برید
deri:	درید

طبقه تعریف هسپلما (1993) که در بخش (1-2) به آن اشاره شد، این گونه از افعال کردی نیز در طبقه دوم قرار می گیرند.

### 2-3 مازندرانی

داده های این بخش از مازندرانی شهر بابل است. برای پرهیز از توضیح اضافه، نمونه های افعال در چهار طبقه مذکور به ترتیب در فهرستهای (40) تا (44) آمده است. در همه این موارد افعال گروه (الف) ناگذرا و افعال گروه (ب) سببی هستند.

### (40) طبقه اول

(ب)	(الف)
basuzenie	سوخت
beškenie	شکست

### (41) طبقه دوم

(ب)	(الف)
Gel beda	غلتاند
juš biarde	جوشاند
est head	متوقف کرد
GarG hakerde	غرق کرد

در مورد طبقه دوم افعال ناگذرا در مازندرانی ذکر یک نکته لازم است. دو فعل اول این طبقه (غلتید و جوشید) در فارسی در طبقه اول قرار می گیرند، اما در مازندرانی در طبقه سوم هستند. همچنین فعل سوم (ایستاد/متوقف کرد) در فارسی در طبقه سوم قرار می گیرد اما در مازندرانی در طبقه دوم است.

### (42) طبقه سوم

(ب)	(الف)
bašenie	ریخت
demedē	انداخت

bakošte	کشت	bamerde	مرد
hakerde	کرد	baye	شد

در این فهرست نیز فعل اول (ریخت) در فارسی در طبقه چهارم افعال ناگذرا قرار می گیرد، اما در مازندرانی در طبقه سوم است و با دو ریشه فعلی متفاوت ذکر می شود.

(ب)	barrie	برید	barrie	برید
در طبقه چهارم افعال ناگذرا در مازندرانی فقط یک فعل یافت شد.				

### 3-3 گیلکی

نمونه های مذکور در فهرستهای (44) تا (47) به چهار طبقه از افعال ناگذرا و سببی در گیلکی اختصاص دارد. در همه موارد نمونه (الف) ناگذرا و نمونه (ب) سببی است.

(ب)	besuzane	سوزاند	(الف)	bosute	سوخت
beškane	شکاند	baškest	شکست		

(ب)	beqaltane	غلتاند	(الف)	qalt boxorde	غلتید
bojušane	جوشاند	bajuš bâmo	جوشید		
?ab kude	آب کرد	?ab boste	آب شد		
qarqa kude	غرق کرد	qarqa bote	غرق شد		

در مورد طبقه دوم افعال در گیلکی باید گفت افعالی مانند غلتید/غلتاند و جوشید/جوشاند که در فارسی در طبقه اول هستند، در این زبان در طبقه دوم قرار می گیرند.

(ب)	beyâfte	بیدار کرد	(الف)	varešt	بیدار شد
tavade	انداخت	bakaft	افتاد		
bedašt	متوقف کرد	bieysa	ایستاد		

bakošte	کشت	bemorde	مرد
fukude	ریخت	favoste	ریخت
kude	کرد	boste	شد

در طبقه سوم این افعال، فعلی مانند بیدار شد /بیدار کرد در طبقه سوم است و با افعالی با ریشه متفاوت گفته می شود. همچنین فعل ریخت در فارسی که در طبقه چهارم است در گیلکی در طبقه سوم قرار دارد.

#### (47) طبقه چهارم

(ب)	vâve	برید	(الف)	vâve	برید
-----	------	------	-------	------	------

#### 4-3 تاتی

داده های این بخش از زبان تاتی منطقه شالی در اطراف تاکستان است. در تاتی سه طبقه از چهار طبقه افعال مورد بحث وجود دارد و از افعال طبقه چهارم در این زبان نمونه ای یافت نشد.

#### (48) طبقه اول

(ب)	bexeltenas	غلتاند	(الف)	bexaltasa	غلتید
	besujenas	سوزاند		besut	سوخت
	biušenas	جوشاند		biušasu	جوشید
	bešgask	شکاند		bešgiask	شکست

#### (48) طبقه دوم

(ب)	âgâvâya	بیدار کرد	(الف)	pâ bu	بیدار شد
	Garga ya	غرق کرد		GarGa biya	غرق شد
	âva ya	آب کرد		âva bu	آب شد
	berint	ریخت		barin jiyasa	ریخت
	berbind	برید		berbiniyasa	برید

#### (49) طبقه سوم

(ب)	bâšind	انداخت	(الف)	bekat	افتاد
	bedard	متوقف کرد		beisâ	ایستاد

bekošt	کشت	bemerd	مرد
âya	کرد	bu	شد

افعالی مانند ریخت و برد که در فارسی در طبقه چهارم قرار می‌گیرند در تاتی در طبقه دوم افعال هستند.

#### 4 نتیجه گیری

با اینکه بیشتر زبانشناسان ایرانی، ساخت ناگذرا را نوعی جهت فعل می‌دانند و آن را در تقابل با معلوم و مجھول قرار می‌دهند، در این مقاله کوشیدیم نشان دهیم ساخت ناگذرا در تقابل با افعال سببی قرار دارد و در واقع نوعی جهت نیست. تفاوت ساخت معلوم و مجھول در ظرفیت نحوی آنهاست و از حیث ظرفیت معنایی با یکدیگر تفاوت دارند معنایی تفاوتی با یکدیگر ندارند. اما ساختهای سببی و ناگذرا از حیث ظرفیت معنایی با یکدیگر تفاوت دارند و البته این تفاوت در ساخت نحوی آنها نیز منعکس است. افعال سببی حتماً دارای عاملی هستند که به ساخت غیرسببی یا ناگذرا افزوده شده است، افعال غیرسببی دارای عاملی هستند که در ظرفیت معنایی فعل خود آن را دارند و حاصل سببی شدن نیست، و افعال ناگذرا هیچگاه دارای عاملی در ظرفیت معنایی خود نیستند. همچنین در این مقاله چهار نوع ساخت ناگذرا از حیث صوری از همدیگر متمایز شد و نمونه‌های متعددی از آنها در فارسی و زبانهای کردی، مازندرانی، گیلکی و تاتی ذکر شد. بررسی این نمونه‌ها در زبانهای مختلف نشان می‌دهد که افعال مذکور در هر زبان به گونه خاص آن زبان در یکی از چهار طبقه مذکور قرار می‌گیرند و از این حیث می‌توانند متفاوت باشند.

#### منابع

- انوری، حسن (و) احمدی گیوی، حسن، 1374، دستور زبان فارسی 2، انتشارات فاطمی، چ 12.
- خانلری، پرویز، 1366، دستور زبان فارسی، چاپ هشتم تهران، انتشارات طوس.
- خیامپور، عبدالرسول، 1372، دستور زبان فارسی، تبریز، کتابفروشی تهران.
- جباری، محمد جعفر، 1382، "تفاوت مجھول در زبانهای فارسی و انگلیسی"، مجله زبانشناسی، شماره 35 صص 78-94.
- دبیرمقدم، محمد، 1364، «مجھول در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، س 2، ش 1، ص 31-47.
- دبیرمقدم، محمد، 1367، "ساختهای سببی در زبان فارسی"، مجله زبانشناسی، س 5، ش 1، صص 67-13.
- دبیرمقدم، محمد، 1374، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، س 12، ش 23 و 24 ص 46-2.
- دبیرمقدم، محمد. 1383الف. زبانشناسی نظری؛ پیدایش و توکین نظریه زایشی. ویراست دوم. تهران، انتشارات سمت.
- راسخ مهند، محمد، 1385الف. "پی بستهای ضمیری در زبان فارسی"، مجله پژوهش علوم انسانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بولی سینا، شماره 11 و 12.
- راسخ مهند، محمد، 1385ب، «فعل مرکب پی بستی و شیوه ضبط آنها در فرهنگ‌های فارسی»، ضمیمه فرهنگ نگاری نامه فرهنگستان، تهران.
- روشن، بلقیس. 1377. معناشناسی واژگانی: طبقه بندی افعال فارسی. پایان نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- صادقی، علی اشرف، 1358، دستور، سال دوم آموزش متوسطه عمومی رشته فرهنگ و ادب. سازمان کتابهای درسی ایران.
- طباطبایی، علاءالدین، 1384، «فعل مرکب در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، ش 26 ص 35-26.
- طیبیبزاده، امید، 1380، «عبارت‌های فعلی ضمیردار در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، ش 18، ص 20-8.

- طیبزاده، امید ، 1385. ظرفیت فعل و ساختهای بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور و استگی. تهران، نشر مرکز.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران، 1368، دستور زبان فارسی، پنج استاد، تهران، سازمان انتشارات اشرافی، چ 6.
- لazar، زیبر، 1384. دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی. تهران، هرمس.
- ماهوتیان، شهرزاد، 1378. دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی. ترجمه مهدی سمائی. تهران، نشر مرکز.
- نجفی، ابوالحسن، 1366. " گلدان توسط بچه شکسته شد"، نشر دانش، مرکز نشر دانشگاهی.
- وحیدیان کامیار، تقی، 1371. " بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی "، مجله زبانشناسی، س 9، ش 2.

- Alexiadou,A., Angagnostopoulou,E., & Florian Schafer, 2006. " The properties of anticausatives crosslinguistically". In: M. Frascarelli (ed.), *Phases of Interpretation*. Berlin: Mouton.
- Carnie, A.2006, *Syntax*. 2<sup>nd</sup> ed. Blackwell Publishers.
- Filmore, C. 1977. "The case for case reopened"; in P. Cole, and J.M . Sadock, (eds.) *Syntax and Semantics 8: Grammatical Relations*, New York: Academic Press, 1977: 1-88. Evaluation Express.
- Haspelmath, Martin, 1990. " *The grammaticalization of passive morphology*", *Sudies in Language*, 14.1: 25-71.
- Haspelmath, Martin, 1993. "More on the typology of inchoative/causative verb alternations", In: *Causatives and Transitivity*, Bernard Comrie and Maria Polinsky (eds.), 87-120.Amsterdam: John Benjamins.
- Haspelmath, Martin, 2002. *Understanding Morphology*, London, Arnold
- Karimi, Simin, 2005. *A minimalist approach to scrambling, evidence from Persian*, Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Moyne, John, 1974. "The so-called passive in Persian", *Foundations of language* 12: 249-267.
- Reinhart, Tanya. 2002. " The theta system- an overview", *Theoretical Linguistics* 28(3): 229-290.
- Tallerman, Maggie, 1998. *Understanding Syntax*, London, Arnold.